



نهضت ۱۵ خرداد و آکای چالش‌های درونی جنبه ملی دوم

روح‌الله مهدی‌زاده^۱

چکیده

این مقاله، خط مشی‌ها و فعالیت‌های جنبه ملی دوم طی سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۳۹ ش را با نظری به معضلات و منازعات داخلی این گروه سیاسی، مورد توجه قرار داده است. در آغاز مقاله، مطالبی در مورد برپایی و تکوین جنبه ملی دوم و چالش‌های درونی آن ارائه گردید، و سپس بر روی فعالیت‌های آن طی سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۳۹ ش، به تفکیک سه دوره زمانی (مبتنی بر ادوار نخست‌وزیری اقبال و شریف‌امامی، امینی و علم) تمرکز شده، چنان‌که اقدامات، واکنش‌ها و موضع‌گیری‌های آن در قبال وقایع سیاسی آن دوره زمانی ایران، به ویژه در دوره نخست‌وزیری امینی و به خصوص رویکردها و اقدامات آنان در دوره صدارت اسداله علم، به صورت مفصل و دقیق، مورد آکای قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: جنبه ملی دوم، حکومت پهلوی، علی امینی، اسداله علم، قیام ۱۵ خرداد.

۱. مدرس دانشگاه‌های بابل و کارشناس ارشد تاریخ انقلاب اسلامی

مقدمه

جبهه ملی، بعد از کودتای مردادماه ۱۳۳۲ش، نه تنها از بالاترین سطوح حکومتی دور گردیده، و اعضای آن به بیرون از منظومه قدرت پرتاب شدند، بلکه پس از بروز این رویداد، رهبران آن تحت فشار شدیدی قرار گرفته، و برخی از آنها نیز متحمل صدمات فراوانی گردیدند. اختناق و خفقان بر فضای سیاسی ایران سایه افکند، تمام جناح‌های سیاسی - اعتقادی اعم از ملیون، مذهب‌گرایان، و به ویژه کمونیست‌ها دوران وحشتناک و خوف‌انگیزی را در دهه ۱۳۳۰ش تجربه کردند، و در آن سو، سلطنت‌طلبان و گروه‌های وابسته به دربار، یک‌ه‌تاز صحنه سیاست ایران شدند. این شرایط، تا اواخر دهه ۱۳۳۰ش تداوم یافت تا آنکه در اواخر دهه مذکور به دلیل فشارهای خارجی، تا حدودی از جو خفقان کاسته شد، از این رو، تحرک نسبی در برخی نیروهای سیاسی مخالف ایجاد گردید. با این اوصاف، مخالفان ملی‌گرای رژیم پهلوی، از این فرصت استفاده نموده و در صدد احیای جبهه ملی برآمدند.

شکل‌گیری جبهه ملی و شروع چالش‌های درونی

در اواخر تیرماه سال ۱۳۳۹ش، جبهه ملی دوم متشکل از احزاب ایران، ملت ایران، مردم ایران و سوسیالیست ایران فعالیت خود را آغاز نمود، در حالی که نهضت آزادی، رسماً به آن نپیوست.^۱ صالح، صدیقی، سنجابی، حسیبی، بختیار، بازرگان، فروهر و کاظمی از مهم‌ترین رهبران این گروه به شمار می‌آمدند.^۲ اما از همان ابتدا نیز اختلاف نظرهای شخصی، اعتقادی و سیاسی میان سران گروه مذکور آغاز گردید. از لابه‌لای خاطرات سنجابی در مورد تشکیل کنگره جبهه ملی در اواسط سال ۱۳۴۱ش، که با حضور نزدیک به ۱۷۰ نماینده از سازمان‌های مرکزی جبهه ملی و شهرستان‌ها تشکیل شده بود، می‌توان به‌طور واضح و مبرهن عدم هم‌سوایی و ناسازگاری در میان اعضای بلندپایه جبهه ملی را درک نمود:

ما درست که بررسی می‌کردیم می‌دیدم که حداقل بین ۹۰ تا ۱۰۰ نفر از اعضای کنگره افرادی هستند که با تمایلات اکثریت شورای جبهه ملی موافقت دارند. شاید در حدود ۴۰ یا ۵۰ نفر در بین دانشجویان و بعضی

۱. مرتضی مشیر، *خاطراتی از اللهیار صالح*، تهران، مهراندیش، ۱۳۸۲، ص ۲۴۹-۲۴۷؛ حسن یوسفی اشکوری، *در تکتاپوی آزادی (سیری در زندگی مهندس بازرگان)*، تهران، قلم، ۱۳۷۶، ج ۱، قسمت ۱، ص ۲۴۸-۲۴۶.
۲. ابوالحسن ضیاء ظریفی، *پرسش‌های بی‌پاسخ در سال‌های استثنائی (خاطرات احمد زیرک‌زاده)*، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۶، ص ۱۹۶.



از دسته‌های احزاب تمایلات مخالف داشتند. آنهایی که مخالف بودند با کمال تأسف یکی دار و دسته آقای فروهر بودند و دیگری هم دار و دسته نهضت آزادی با دکتر عباس شیبانی و صباغیان بود. غیر از این دو دسته تعداد قابل توجهی از دانشجویان وابسته به سازمان‌های چپی بودند که در داخل جبهه ملی رخنه کرده بودند.^۱

سنجایی در جای دیگری از خاطراتش ضمن اشاره به مخالفت برخی افراد مانند کشاورز صدر با انتخاب کاظمی برای ریاست کنگره، و تحریک اللهیار صالح برای ریاست کنگره از سوی این مخالفین که سبب تفرقه در جبهه ملی در راستای مورد نظر گردید، می‌گوید: «تمام بهانه جویی بود. فقط برای اینکه نامزد اکثریت بود آنها می‌خواستند شخصیت موجه دیگری را نامزد کنند که آرا را بشکنند»؛^۲ در ادامه، به یک مورد از تمایزات عقیدتی - دینی میان اعضای جبهه ملی نیز اشاره نموده است:

یکی از مسائلی که آنجا درباره‌اش صحبت و جنجال شد حجاب خانم‌ها بود. ما فقط دو نفر به عنوان نمایندگان زنان در کنگره داشتیم. یکی خانم پروانه فروهر بود و یکی دیگر که اسم او را به خاطر ندارم، موقعی که آنها وارد شدند اول یکی از آقایان معممین ما به نام خلخالی بلند شد و اعتراض کرد و آن را مخالف اصول اسلامی معرفی کرد. یکی، دو نفر از نهضت آزادی‌های رفیق مهندس بازرگان نیز بلند شدند و هیاهویی به راه انداختند و چند نفر از آنها از جلسه خارج شدند.^۳ این ناهمگونی و تفرقه، تا انحلال رسمی این گروه در سال ۱۳۴۳ ش، در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اعتقادی و مسائل درون گروهی ادامه یافت.^۴

دوره نخست وزیری اقبال و شریف امامی (اردیبهشت ۱۳۳۹ - اردیبهشت ۱۳۴۰)

منوچهر اقبال در فروردین ۱۳۳۶ ش روی کار آمد و تا شهریور سال ۱۳۳۹ بر مسند نخست‌وزیری قرار داشت. اولین نشانه‌های تکاپوی مجدد جبهه ملی در ماه‌های آخر وزارت اقبال پدیدار گردید، بدین ترتیب که، اقبال متصدی اصلی برگزاری انتخابات

۱. کریم سنجایی، *خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجایی*، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۱، ص ۲۲۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۲۶.

۴. برای اطلاعات بیشتر رک: ابوالحسن ضیاء ظریفی، همان، ص ۲۱۸-۲۰۰؛ جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز اسناد وزارت اطلاعات، ج ۱، ص ۴۹-۴۶؛ سعید صمدی پور، *جبهه ملی ایران*، تهران، مرکز اسناد وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ص ۱۱۵.

در اواخر تیر ماه سال ۱۳۳۹ ش،
جبهه ملی دوم متشکل از
احزاب ایران، ملت ایران، مردم
ایران و سوسیالیست ایران
فعالیت خود را آغاز نمود، در
حالی که نهضت آزادی، رسماً
به آن نیوست

دوره بیستم مجلس شورای ملی به شمار می‌آمد، در آن سو، سران جبهه ملی برای ایفای نقشی تأثیرگذار و برجسته در این مبارزه سیاسی، دست به کار شدند. این در حالی بود که حاکمیت وقت ایران، اجازه حضور رسمی و قانونی در عرصه رقابت انتخاباتی را به گروه سیاسی مورد نظر نداده بود.^۱ اما این انتخابات، نه تنها آزادانه نبود بلکه با تقلب همراه گردید و میزان رسوایی آن به اندازه‌ای بود که به ابطال انتخابات و استعفای نخست‌وزیر وقت ایران منجر شد.^۲ با روی کار آمدن شریفامامی بر مسند نخست‌وزیری در شهریور ۱۳۳۹ ش، تدارکات برای برگزاری مجدد انتخابات فراهم گردید و این بار، جبهه ملی برای دستیابی به اهداف خود، بیش از پیش به تکاپو افتاد، تا آنجا که سران این گروه سیاسی حتی به تحصن دسته‌جمعی در مجلس سنا (دی‌ماه ۱۳۳۹ ش) مبادرت ورزیدند.^۳ با این حال، به نتیجه قابل توجهی دست نیافته و فقط یکی از اعضای این گروه یعنی اللهیار صالح توانست به دوره بیستم مجلس شورای ملی راه یابد. اگرچه این مجلس نیز تداوم چندانی نداشته و در تابستان ۱۳۴۰ ش یعنی اندکی بعد از روی کار آمدن علی‌امینی به عنوان نخست‌وزیر ایران، توسط او منحل شد و تا مهر ۱۳۴۲ ش تشکیل نگردید.^۴ این گروه در اعتصاب و تظاهرات نسبتاً برجسته معلمان نسبت به شرایط کار و کمی دستمزد در میانه اردیبهشت سال ۱۳۴۰ ش، ایفای نقش نمود. رویدادی که با دخالت نیروهای امنیتی، به درگیری شدید و خشونت منجر گردید و در نهایت نیز به سقوط دولت شریفامامی انجامید.^۵

دوره علی‌امینی (اردیبهشت ۱۳۴۰ - تیر ماه ۱۳۴۱)

شروع فعالیت علی‌امینی به عنوان نخست‌وزیر ایران در اواسط اردیبهشت ۱۳۴۰ ش، بیش از پیش بر دامنه تحرک جبهه ملی افزود. برگزاری میتینگ هواداران جبهه ملی

۱. غلامرضا نجاتی، *شصت سال خدمت و مقاومت (خاطرات مهندس بازرگان)*، تهران، رسا، ج ۱، ص ۳۴۷؛ حسن یوسفی اشکوری، همان، ص ۲۵۰-۲۴۸.
۲. حسن یوسفی اشکوری، همان، ص ۲۵۰.
۳. در این زمینه رک: کریم سنجابی، همان، ص ۲۳۲-۲۲۹؛ غلامرضا نجاتی، همان، ص ۳۴۹-۳۴۸؛ مرتضی مشیر، همان، ص ۲۵۰؛ حسن یوسفی اشکوری، همان، ص ۲۵۳-۲۵۰؛ خسرو سعیدی، *زندگینامه اللهیار صالح*، تهران، محمدابراهیم شریعتی افغانستانی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۲-۲۲۱.
۴. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۳۵۱-۳۵۰.
۵. کریم سنجابی، همان، ص ۲۳۴-۲۳۳؛ مرتضی مشیر، همان، ص ۲۱۳-۲۱۰؛ غلامرضا نجاتی، همان، ص ۳۵۱.



در میدان جلالیه تهران (پارک لاله کنونی) در ۲۸ اردیبهشت همان سال را می‌توان نخستین و برجسته‌ترین نمود تحرک سیاسی جنبه ملی دوم به شمار آورد؛^۱ نمایش قدرتی که (بر اساس روایات) بسیار باشکوه و با حضور حداقل هشتاد هزار نفر بوده است.^۲ نخست‌وزیر وقت ایران که (بر خلاف دو نخست‌وزیر قبل از خود) رابطه مناسبی با محمدرضا پهلوی نداشت، در شروع کار کابینه‌اش سعی نمود تا سیاست مدارا و سازش را در رابطه با جنبه ملی در پیش بگیرد و حتی مذاکراتی مستقیم با سران این گروه سیاسی، به منظور اجرای اصلاحات در کشور انجام داد.^۳ اما این رویکرد، با نتیجه‌ای مثبت توأم نگردید چرا که طرفین دارای هم‌سوئی سیاسی نبودند. در واقع، در همان مقطع زمانی از دیدگاه موضع‌گیری نسبت به علی‌امینی، دو جناح در جنبه دوم وجود داشتند: اقلیتی که طرفدار حمایت از نخست‌وزیر علیه شاه ایران به شمار می‌آمدند ولی در مقابل، اکثریت اعضای شورای مرکزی جنبه معتقد به قرار دادن نوک پیکان حملات خود نه به سوی شاه بلکه به سمت نخست‌وزیر ایران بودند.^۴ مهندس بازرگان و دکتر یدالله سبحانی، در زمره گروه اول قرار داشتند و معتقد بودند حمایت از امینی نشانگر مخالفت با شاه است و از این رو بر رابطه نزدیک با او اصرار می‌ورزیدند.^۵ این افراد که به عنوان طیفی مذهبی با بدنه اصلی جنبه در زمینه دینی نیز دچار اختلاف نظر بودند، از سوی دیگر، اعتقادی به سیاست سازشکارانه اکثریت رهبران جنبه در مبارزه سیاسی علیه حکومت هم نداشتند، در همان برهه زمانی یعنی اردیبهشت ۱۳۴۱ ش، نهضت آزادی ایران را به عنوان جناح رادیکال و مذهبی جنبه ملی دوم تشکیل دادند.^۶ بدین ترتیب بود که روابط میان جنبه ملی و نخست‌وزیر وقت، رو به سردی گرایید. عدم اجازه به جنبه ملی از سوی دولت برای برگزاری مراسم بزرگداشت قیام سی تیر ۱۳۳۱ ش (که حتی به درگیری شدید معترضین و نیروهای امنیتی منجر شد)، عدم

۱. غلامرضا کرباسچی، هفت هزار روز تاریخ/ ایران و انقلاب/ اسلامی، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۹.
۲. پرویز ورجاوند، یادنامه دکتر غلامحسین صدیقی، بی‌جا، چاپخش، ۱۳۷۲، ص ۱۶۲-۱۵۷؛ مرتضی مشیر، همان، ص ۲۵۶-۲۵۴؛ غلامرضا نجاتی، همان، ص ۳۵۵.
۳. حبیب لاجوردی، خاطرات علی‌امینی، بی‌جا، صفحه سفید، ۱۳۸۳، ص ۱۴۳-۱۴۲؛ کریم سنجابی، همان، ص ۲۳۶-۲۳۵؛ غلامرضا نجاتی، همان، ص ۳۵۷؛ محمد ترکمان، یادنامه دکتر یدالله سبحانی، تهران، قلم، ۱۳۷۷، ص ۱۳۰-۱۲۸؛ غلامرضا کرباسچی، همان، ص ۵۹.
۴. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۳۵۱ و ۳۵۸؛ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۲۸.
۵. محمد ترکمان، همان، ص ۱۳۰؛ کریم سنجابی، همان، ص ۲۴۱.
۶. محمد ترکمان، همان، ص ۱۳۲-۱۳۱؛ حسن یوسفی اشکوری، همان، ص ۲۶۰-۲۵۴؛ جنبه ملی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۷۴؛ سعید صمدی پور، همان، ص ۱۱۸.

تأیید برنامه‌های اصلاحی دولت امینی از سوی جبهه ملی و هجوم نیروهای امنیتی در اوایل بهمن ۱۳۴۰ ش به دانشگاه تهران به منظور سرکوب دانشجویان طرفدار جبهه، از مواردی بود که تنش میان دو طرف در برهه زمانی مورد نظر را به وضوح نمایان ساخت.^۱ بلافاصله بعد از واقعه اخیر الذکر، اکثریت سران و بسیاری از اعضای جبهه ملی، بازداشت و روانه زندان شدند. رویدادی که به سکون تقریباً هفت‌ماهه فعالیت‌های سیاسی گروه مذکور منجر گردید.^۲

دوره اسدالله علم (تیر ۱۳۴۱ - اسفند ۱۳۴۲)

برگزاری کنگره توسط جبهه ملی

اندکی بعد از آزادی تدریجی سران جبهه از زندان در شهریور ۱۳۴۱ ش، اولین کنگره جبهه ملی دوم در مهر همان سال برگزار شد و این، مقارن با اوایل دوره نخست‌وزیری علم بود. این رخداد چالش‌های درونی گروه مورد بحث را کاملاً آشکار نمود. اختلافاتی که نه تنها به دیدگاه‌های مختلف در مورد مسائل اعتقادی-دینی و خط مشی مبارزاتی و همچنین رویکردهای متفاوت بابت جبهه یا حزب بودن جبهه ملی مربوط می‌شد، بلکه رقابت‌های شخصی میان اعضای بانفوذ گروه مذکور نیز در این چالش‌ها تأثیرگذار بود.^۳ در این کنگره از دیدگاه مشی مبارزاتی، دو طیف در جبهه ملی نمایان شدند: طیف اکثریت که خواهان مشی سیاسی توأم با سازش در برابر رژیم وقت و اقلیتی که به سرکردگی فروهر (رهبر حزب ملت ایران) و رهبران نهضت آزادی، در پی مبارزه سیاسی رادیکال و سازش‌ناپذیر با حکومت پهلوی بودند.^۴ علاوه بر افراد مذکور، تعدادی از نمایندگان کمیته‌های دانشجویی و همچنین شاخه بازار جبهه ملی نیز در جناح رادیکال قرار داشتند.^۵ این کنگره (از نظر زمانی) تقریباً مقارن با تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و مسائل ناشی از آن، در کشور بود. واقعه‌ای که با واکنش علمای دینی بلندپایه

۱. کریم سنجایی، همان، ص ۲۴۲-۲۳۷؛ حسین اعرابی، یادنامه مهندس کاظم سامی، بی‌جا، اعرابی، ۱۳۷۰، ص ۱۲؛ غلامرضا نجاتی، همان، ص ۳۵۳ و ۳۶۰-۳۵۹؛ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۳۶۲-۳۵۶؛ غلامرضا کرباسچی، همان، ص ۶۴ و ۵۷.

۲. کریم سنجایی، همان، ص ۲۴۴؛ علی محمد گودرزی، سیاست و خردمندی (خاطرات علی شریعتمداری)، تهران، رسا، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶-۱۱۵؛ حسین شاه‌حسینی، آن سوی خاطره‌ها، تهران، صمدیه، ۱۳۸۸، ص ۷۹-۷۷؛ خسرو سعیدی، همان، ص ۲۲۴-۲۲۳.

۳. محمد ترکمان، همان، ص ۱۳۲؛ غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، تهران، رسا، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۰؛ «حزب یا جبهه؟ نخستین کنگره جبهه ملی»، جهان‌کتاب، ش ۲ و ۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۹، ص ۴۱-۴۰؛ جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۹۸ و ۱۵۶.

۴. کریم سنجایی، همان، ص ۲۵۰-۲۴۶.

۵. حسین شاه‌حسینی، همان، ص ۱۱۷.

ایران همراه گردید.

رویکرد جبهه در قبال لایحه انجمن ایالتی و انقلاب سفید

در برابر موضوع انجمن ایالتی، جبهه ملی، یک موضع انفعالی را اتخاذ نموده، هیچ گونه واکنشی نشان نداد. ساواک در گزارشی علت این سیاست انفعالی را چنین عنوان نمود: چراکه در صورت تأیید (لایحه) موجب خشم روحانیت و دوستان مذهبی خود می‌شد و در صورت مخالفت، روشنفکران طرفدار خود را از دست می‌دادند.^۱

اما از آن سو، جناح مذهبی جبهه یعنی نهضت آزادی ایران، در اواخر آبان همان سال به طور مستقل با انتشار اعلامیه‌ای حمایت خود را از نهضت روحانیت اعلام نمود.^۲ همچنین در همان برهه زمانی، یعنی در آبان ۱۳۴۱ ش، محمدرضا پهلوی که در صد همراه نمودن جبهه ملی با خود، در زمینه لایحه مورد بحث و همچنین دیگر اقدامات رژیم بود، به نخست‌وزیر وقت ایران (علم) دستور داد تا با اللهیار صالح و دیگر سران جبهه در این زمینه مذاکره نماید و حتی پیشنهاد اعطای پست‌های سطح بالا (غیر از وزارت) همچون سناتوری، استانداری، سفارت و نمایندگی مجلس شورای ملی را مطرح نمود. اما از آنجایی که سران این گروه بر خواسته خود مبنی بر سلطنت و نه حکومت شاه در ایران اصرار می‌ورزیدند، این مذاکرات به نتیجه مثبتی منجر نگردید. ^۳ البته به این نکته نیز باید اشاره نمود که ظاهراً مذاکرات سران گروه سیاسی مذکور با نخست‌وزیر ایران، از سوی برخی از علمای دینی مورد اعتراض قرار گرفته بود که جبهه نیز بلافاصله در واکنش به این مسئله، اعلام نمود به هیچ وجه صحبت از همکاری و سازش با دولت نیست بلکه هدف از این گفت‌وگوها، رایزنی برای کسب جواز قانونی به منظور شروع فعالیت مجدد گروه مذکور است. ^۴ این در حالی بود که جناح رادیکال و مذهبی جبهه ملی یعنی نهضت آزادی نیز بر خواسته خود مبنی بر مقابله و عدم سازش جبهه ملی نسبت به حکومت وقت اصرار می‌نمود. ^۵ شاه و نخست‌وزیر وقت ایران یعنی اسدالله علم که در واقعه انجمن‌های ایالتی مجبور به عقب‌نشینی در برابر روحانیون شده بودند، همچنان

۱. جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۹۷.

۲. غلامرضا کرباسچی، همان، ص ۱۱۰.

۳. خسرو سعیدی، همان، ص ۲۳۴-۲۳۳؛ غلامرضا نجاتی، شصت سال خدمت و مقاومت، همان، ص ۳۶۶؛ جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۹۵-۹۲.

۴. قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۱، ص ۴۴۷.

۵. همان، ص ۴۵۰.



سران جبهه ملی با مطرح شدن انقلاب سفید، دچار اختلاف نظر شدند: طیف اکثریت کامل که مشی مخالفت با هر گونه برنامه اصلاحاتی منتسب به شاه و بی‌اعتقادی مطلق به او را برگزیده بودند و در آن سو، اقلیتی معدود اعتقاد داشتند نباید با این گونه اقدامات رژیم وقت مخالفت نمود. زیرا این مسئله بهانه‌ای به دست شاه خواهد داد تا از این طریق و با تبلیغات وسیع، جبهه را مخالف هر گونه اصلاحات معرفی نماید

مصرانه در پی دستیابی به اهداف خود برآمدند. از این رو، در اوایل زمستان همان سال، موضوع انقلاب سفید شاه و ملت را پیش کشیده و اعلام کردند که آن را به فراندوم خواهند گذاشت.

سران جبهه ملی با مطرح شدن انقلاب سفید، باز هم دچار اختلاف نظر شدند: طیف اکثریت کامل که مشی مخالفت با هر گونه برنامه اصلاحاتی منتسب به شاه و بی‌اعتقادی مطلق به او را برگزیده بودند و در آن سو، اقلیتی معدود (که احمد زیرک‌زاده در رأس آن قرار داشت) اعتقاد داشتند نباید با این گونه اقدامات رژیم وقت مخالفت نمود. زیرا این مسئله بهانه‌ای به دست

شاه خواهد داد تا از این طریق و با تبلیغات وسیع، جبهه را مخالف هر گونه اصلاحات معرفی نماید، بنابراین مدعی بودند باید انقلاب سفید را تأیید نموده ولی خواهان بکارگیری عناصر اجرایی مناسب و شایسته به منظور اجرای این اصلاحات باشند.^۱ در نهایت، این اکثریت بودند که توانستند افکار خود را در چهارچوب خط مشی رسمی جبهه ملی دوم بگنجانند. این گونه شد که این گروه سیاسی در واکنش به انقلاب سفید (برخلاف لایحه انجمن‌های ایالتی) صراحتاً علیه آن موضع‌گیری نمود. سران این گروه که نه از دیدگاه دینی بلکه با رویکرد لیبرالیستی به مسائل نگاه می‌کردند، اعتقاد داشتند که «این فراندوم به معنای یک تحول اجتماعی و در خط مشی دموکراسی نیست بلکه برای آن است که با یک ظاهرسازی نهضت دموکراتیک ایران و حرکت استقلال‌طلبی مردم ایران را متوقف بسازد و عنوان اصلاحات و برنامه‌های انقلاب یک برنامه صوری برای پرده‌پوشی بر روی دیکتاتوری است.»^۲

در پی این دیدگاه بود که جبهه ملی با صدور اعلامیه‌ای، مردم را بر ضد این اقدام رژیم وقت دعوت نمود. آنها اعلام کردند: «اصلاحات بله، دیکتاتوری نه». عوامل حکومت نیز بلافاصله واکنش نشان داده و بسیاری از رهبران و فعالان بانفوذ گروه مذکور را در اول بهمن ۴۱ش یعنی چند روز قبل از انجام همه‌پرسی، بازداشت و برای چند ماه آینده روانه

۱. خسرو سعیدی، همان، ص ۲۳۱؛ ابوالحسن ضیاء‌ظریفی، همان، ص ۱۹۹-۱۹۸.

۲. کریم سنجابی، همان، ص ۲۵۱.

زندان نمودند.^۱ نکته جالب و حائز اهمیت در مورد شعار جبهه ملی در مواجهه با ماجرای انقلاب سفید این روایت ساواک است که:

چند روز است سران جبهه ملی در جست و جوی شعار هستند که بتوانند آن را در برابر طرح ۶ ماده‌ای قرار دهند تا هم بغض و عصبانیت زارعین را به خود جلب نکرده باشند و هم موجودیت خود را از دست نداده باشند.^۲

رویارویی سران جبهه با سیاست انعطاف‌ناپذیر و خشن حکومت وقت، که منجر به حبس‌های پی در پی آنان در آن دوره زمانی شده بود، سبب گردید تا اکثریت آنان در تاکتیک مبارزه سیاسی بیش از پیش به خط مشی سازش کارانه متمایل شوند. به طوری که اللهیار صالح به عنوان شخص اول و برجسته‌ترین عضو جبهه ملی دوم، معتقد بود که باید سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت. زیرا زمان و موقعیت‌ها بار دیگر علیه جبهه ملی شده و هر نوع توفیقی را غیر ممکن ساخته است.^۳

البته بنابر گزارش ساواک در همان برهه زمانی، اعضای محبوس جبهه ملی در رویکردشان نسبت به انقلاب سفید و در مجموع مبارزه سیاسی علیه رژیم وقت، به چهار دسته تقسیم شدند: «مدافعان انقلاب سفید و نزدیکی با رژیم در راستای اصلاحات (موافق با تز زیرک‌زاده)، طرفداران اللهیار صالح مبنی بر در پیش گرفتن سیاست صبر و انتظار، حامیان ترشاپور بختیار در رابطه با ادامه مخالفت با رژیم البته نه به صورت رادیکال، و در نهایت نیز گروهی که خواهان ادامه مبارزه سیاسی رادیکال در برابر حکومت بودند»،^۴ که این گروه آخر شامل نهضت آزادی، حزب ملت ایران، کشاورز صدر و هم‌قطاران او که سابقه همکاری با حزب توده داشتند و همچنین اکثریت افراد کمیته بازار و به ویژه کمیته دانشجویی جبهه ملی می‌شد.^۵

دیدگاه جبهه ملی نسبت به نهضت روحانیت

جبهه ملی به رغم تظاهر به هم‌سوئی با روحانیت در مخالفت جدی با اقدامات رژیم

۱. کریم سنجابی، همان، ص ۲۵۲-۲۵۱؛ خسرو سعیدی، همان، ص ۲۲۹؛ محمد ترکمان، همان، ص ۱۳۴؛ ابوالحسن ضیاء‌ظریفی، همان، ص ۱۹۷؛ حسین شاه‌حسینی، همان، ص ۸۱-۷۹ و ۵۳-۵۲؛ غلامرضا کرباسچی، همان، ص ۱۱۹ و ۱۲۲.

۲. قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۴۷۴.

۳. خسرو سعیدی، همان، ص ۲۳۱-۲۳۰.

۴. قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۴۹۶.

۵. رک: کریم سنجابی، همان، ص ۲۶۲.



پهلوی در برهه زمانی مورد نظر، به جز رابطه‌ای که هواداران آن در بازار با روحانیون داشتند،^۱ هیچ گونه ارتباط رسمی با نهضت روحانیت برقرار ننمود^۲ و نه تنها اکثریت سران آن شدیداً مخالف همکاری سیاسی با روحانیت بشمار می‌آمدند، بلکه به دلیل عقاید خود مبنی بر عدم حضور روحانیت در عرصه سیاست،^۳ اعضای معمولی آن به خصوص در دانشگاه، رویکرد مثبتی نسبت به حضور روحانیت در عرصه سیاسی نداشتند: «وقتی اطلاعیه‌های امام از سال ۴۱ به محیط دانشگاهی راه یافت، دو گروه در برابر این اطلاعیه‌ها در دانشگاه مقاومت و ایستادگی کردند: اول ملی‌گرایان و دوم مذهبی‌های روشنفکر. مجموعه جبهه ملی گروه‌های چپ و حزب توده در زیرمجموعه عناصر روشنفکر و ملی‌گرا و نهضت آزادی و... در زیرمجموعه مذهبی‌های روشنفکر قرار داشت.»^۴ در مجموع، فضای روشنفکری در برهه زمانی مورد بحث، علیه مذهبیون بود چرا که مذهبی بودن را مترادف با مرتجع بودن می‌دانستند.^۵ در واقع اگرچه هر دو دارای دشمن مشترکی در این برهه زمانی بودند اما از جهت اهداف و خط مشی سیاسی و اعتقادی و جوه تشابه برجسته‌ای در میان طرفین وجود نداشت. البته این نکته را باید متذکر شد که در این میان جناح رادیکال مذهبی یعنی نهضت آزادی^۶ و حتی تا حدودی نیز رادیکال غیر مذهبی جبهه ملی یعنی حزب ملت ایران به رهبری فروهر^۷ سعی نمودند در مبارزه سیاسی رابطه نزدیکی با روحانیت برقرار نمایند. البته حتی در درون نهضت آزادی نیز در رابطه با روحانیت، دیدگاه‌های متفاوت وجود داشت و فقط طیفی از آن متمایل به رابطه بسیار نزدیک با روحانیت بود.^۸

تلاش پهلوی اول برای جلب نظر سران جبهه ملی در بهار ۱۳۴۲

در روزهای منتهی به عید نوروز سال ۱۳۴۲ ش بود که بنابر روایت ساواک اعلامیه‌هایی از سوی منتسبین به جبهه ملی، روحانیت و برخی گروه‌های مذهبی در بین مردم منتشر

۱. عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، *انقلاب ایران به روایت رادیویی بی‌سی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱-۱۴۰.
۲. کریم سنجایی، همان، ص ۲۲۴ و ۲۵۳.
۳. محمود نکوروح، *نهضت خداپرستان سوسیالیست*، بی‌جا، چاپخش، ۱۳۷۷، ص ۴۰.
۴. علی باقری، *خاطرات پانزده خرداد تهران*، سوره مهر، ۱۳۸۸، ص ۲۵۱-۲۵۰.
۵. رضا مختاری، *خاطرات محمد پیشگاهی فرد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۸۸.
۶. *ایران در قرن بیستم*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، تهران، البرز، ۱۳۷۷، ص ۱۶۶؛ سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح‌نو، ۱۳۷۱، ص ۳۰۰-۲۹۹.
۷. «یادمان سالروز شهادت آیت‌الله مصطفی خمینی»، *شاهد یاران*، ش ۱۲، آبان ۱۳۸۵، ص ۵۹.
۸. لطف‌الله میثمی، *از نهضت آزادی تا مجاهدین خلق (خاطرات میثمی)*، تهران، صمدیه، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۰؛ علی باقری، همان، ص ۳۲۴.



گردید، مبنی بر اینکه، بنابر دستور صریح مراجع تقلید، امسال مسلمانان عید ندارند.^۱ البته ساواک در همان گزارش در اظهار نظری عجیب عنوان می‌کند که اگر جناح‌های مخالف دولت به خصوص جبهه ملی، در ماجرای اصلاحات ارضی به روحانیت کمک نمی‌کردند، این گروه در اقدامات خود تنها مانده و ابتکار عمل برای مخالفت با اقدامات رژیم از آنان گرفته می‌شد.^۲ اگرچه همان‌طور که پیش‌تر به آن اشاره شد، جبهه ملی نه تنها رابطه‌ای با روحانیت نداشتند بلکه بسیاری از سران آن شدیداً مخالف حضور این طیف در عرصه سیاسی بودند.

محمدرضا پهلوی که به دنبال راهی برای سازش با جبهه ملی بود، در اواسط بهار ۱۳۴۲ش و در حالی که سران جبهه همچنان در زندان به سر می‌بردند افرادی را برای مذاکره با آنان به زندان فرستاد؛ این در حالی بود که اندکی قبل از آن یعنی در فروردین ۱۳۴۲ش همه اعضای محبوس جبهه ملی در اقدامی هماهنگ اعتصاب غذا را در پیش گرفتند و اوضاع به حدی وخیم گردید که اعتصاب‌کنندگان در شرایط وحشتناکی قرار گرفتند.^۳ از آن سو، غلامحسین صدیقی به عنوان یکی از اعضای بانفوذ و کلیدی جبهه دوم نیز خواستار انتقال پیمای از سوی مسئولین زندان به محمدرضا پهلوی گردید:

بروید و به اعلیحضرت بگویید که این آقایان جبهه ملی مخالف سلطنت نیستند بلکه می‌گویند مصلحت شما و ملت ایران در آن است که شما در کار حکومت دخالت نفرمایید اینها مخالف نظام مشروطه سلطنتی نیستند بلکه مدافع حاکمیت ملی و خواستار اجرای کامل قانون اساسی می‌باشند.^۴

گفت و گوها میان طرفین برای تقریباً دو ماه ادامه یافت. مهم‌ترین خواسته شاه تأیید انقلاب سفید از سوی سران جبهه بود و در مقابل آن هم، پیشنهاد اعطای منصب وزارت به ۲، ۳ نفر از رهبران جبهه و همچنین مجوز حضور به نمایندگان گروه مذکور در انتخابات مجلس شورای ملی بیست و یکم را عنوان نمود.^۵ در این میان علاوه بر سران نهضت آزادی، برخی دیگر از سران جبهه ملی من جمله داریوش فروهر و کشاورز صدر

۱. قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۵۶۳.

۲. همان، ص ۵۶۵.

۳. غلامرضا نجاتی، شصت سال خدمت و مقاومت، همان، ص ۳۹۰؛ علی باقری، خاطرات ۱۵ خرداد تبریز، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۸، ص ۷۴-۷۳.

۴. پرویز ورجاوند، همان، ص ۲۶۴.

۵. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۳۹۱.

رویارویی سران جبهه با سیاست انعطاف‌ناپذیر و خشن حکومت وقت، که منجر به حبس‌های پی در پی آنان در آن دوره زمانی شده بود، سبب گردید تا اکثریت آنان در تاکتیک مبارزه سیاسی پیش از پیش به خط مشی سازش کارانه متمایل شوند

(که سابقه حضور در حزب توده نیز داشت) نیز شدیداً مخالف هر گونه مذاکره بودند.^۱ بنابر اظهار یکی از سران برجسته جبهه ملی (صدیقی)، دلیل اصلی تمایل حکومت وقت برای سازش با این گروه سیاسی این بود که از رهبری روحانیت در مبارزه علیه خود احساس خطر می‌نمود و با این سیاست در پی آن بود تا رهبری مخالفان رژیم را از روحانیت گرفته و تبدیل به رهبری ملیون نماید.^۲ در زمانی که اوضاع در زندان بدان صورت در جریان بود، در بیرون از زندان نیز اعضای گروه مورد بحث بیکار ننشسته بودند. به طور مثال کمیته دانشجویی این گروه، علی‌رغم بی‌میلی سران محبوس جبهه ملی، در اوایل اردیبهشت همان سال اعلامیه‌ای علیه رژیم منتشر نمودند.^۳

رویکرد جبهه ملی نسبت به نهضت ۱۵ خرداد

در اواخر فروردین برخی از اعضای کمیته دانشجویی جبهه به قم نزد امام خمینی (ره) رفته و از ایشان خواستند که اعلامیه مشترکی علیه رژیم منتشر کنند که البته با مخالفت امام مواجه شده و این اقدام آنان، به نتیجه مثبتی برایشان نیانجامید.^۴ همچنین با شروع ماه محرم (نیمه اول خرداد)، اعضای منتسب به این گروه در صدد انتشار اعلامیه‌هایی بر ضد دولت و همچنین تظاهرات علیه آن برآمده بودند.^۵ در همان مقطع زمانی، مخالفت صریح و قاطع امام خمینی (ره) با اقدامات حکومت وقت، سبب گردیده بود تا بسیاری از اعضای منتسب به جبهه ملی نیز خود را به ایشان نزدیک نموده و به حمایت از امام مباردت و ورزشند.^۶ گویا بازاربان و دانشجویان منتسب به جبهه ملی و نهضت آزادی در برگزاری تظاهرات روز ۱۱ محرم که مصادف با ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ ش بود، در کنار روحانیت

۱. کریم سنجابی، همان، ص ۲۵۶.

۲. غلامرضا کرباسچی، همان، ص ۱۵۲.

۳. جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۱۶۳.

۴. همان، ۳۴۹.

۵. علی محمد گودرزی، همان، ص ۱۲۸؛ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۲۵۳ و ۲۶۵.

۶. قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۲، ص ۲۸۳ و ۳۵۲.

و پیروانشان نقش مهمی را ایفا نمودند.^۱

گفت و گوها میان سران محبوس جبهه با نمایندگان حکومت وقت همچنان در جریان بود که با دستگیری امام خمینی (ره) توسط عمال رژیم پهلوی در سحرگاه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش، طرفداران ایشان در صبح همان روز، به پا خاسته و اعتراض خود را به این اقدام حکومت نشان داده و در پی آن، با واکنش شدید و خشونت آمیز نیروهای امنیتی مواجه شدند. بدین ترتیب بود که قیام نیمه خرداد ۴۲ ش روی داد و مسائل ناشی از همین ماجرا به قطع مذاکرات طرفین منجر گردید.^۲ چنانکه در اظهارات یکی از اعضای کلیدی و برجسته جبهه (صدیقی) مربوط به همان روز آمده است:

آقا با این صداها (گلوله و رگبار) که نمی شود چنین متنی را امضا کرد. اقلأ صبر کنید ببینیم که وضعیت چگونه می شود وقتی حکومت مردم را به رگبار می بندد، چگونه برای ما این حقوق را می تواند قائل شود. پس مانع شدم.^۳

روایات ساواک، حاکی از ایفای نقش اعضای مذهبی به خصوص کمیته بازار جبهه ملی، همراه با دیگر گروه های طرفدار امام خمینی، در رویداد مذکور است.^۴ البته با توجه به زندانی بودن همه رهبران جبهه ملی در مقطع زمانی مورد نظر و همچنین خط مشی سیاسی منفعلانه سران گروه مذکور در آن زمان، به نظر نمی رسد فعالیت کمیته بازار جبهه ملی در قیام ۱۵ خرداد، به صورت حزبی و با اجازه سران حزب مطبوعشان بوده باشد. بلکه می توان آن را (همانند دیگر پیروان امام خمینی) از روی تعلق خاطر به امام، به عنوان یک رهبر مذهبی مخالف با رژیم وقت بشمار آورد. در ضمن برخی اعضای جبهه ملی، حضور گروهی از افراد منتسب به این گروه سیاسی در قیام نیمه خرداد را خودسرانه و غیر حزبی عنوان نمودند.^۵ با همه این اوصاف (جدای از گزارش ساواک درباره حضور بازاریان منتسب به جبهه در ۱۵ خرداد) می توان عنوان نمود که کمیته بازار جبهه، مستقیماً در این رویداد ایفای نقش نمود، زیرا این کمیته (همان طور که پیش تر به آن اشاره شد)، همراه با کمیته دانشجویی در کنار نهضت آزادی و حزب ملت در جناح غیر

۱. رک: همان، ص ۳۶۰ و ۳۹۱ و ج ۳، ص ۱۷۸؛ محمود مقدسی و دیگران (به کوشش)، *ناگفته ها (خاطرات شهید حاج مهدی عراقی)*، تهران، رسا، ۱۳۷۷، ص ۱۸۳؛ شما، (شهیدای مؤلفه اسلامی)، ش ۱۵، اسفند ۱۳۷۸، ص ۱۴؛ رحیم روحبخش، *نقش بازار در قیام ۱۵ خرداد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۷-۱۹۲.

۲. کریم سنجابی، *همان*، ص ۲۵۸.

۳. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، *همان*، ص ۱۵۰.

۴. *قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک*، همان، ج ۳، ص ۱۱۹ و ۱۳۵ و ۱۸۰؛ رحیم روحبخش، *همان*، ص ۲۰۹.

۵. *قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک*، همان، ص ۲۶۷.





سازشکار و رادیکال جبهه قرار داشتند و از سوی دیگر محمود مانیان که در کنگره اول جبهه ملی نیز به عنوان نماینده اصناف حضور داشت، بلافاصله بعد از ۱۵ خرداد دستگیر شد و برای هشت ماه در زندان بسر برد.^۱ همچنین، ساواک در گزارشی مربوط به اوایل تیر ۴۲ش عنوان می‌کند که:

بازاریان منتسب به جبهه به علت آنکه سایر افراد و سران جبهه در آن روزها با آنان هم‌صدا نشده و همکاری نکردند، از آنان ناراحت، و شکاف عمیقی بین آنان به وجود آمد و عناصر بازاری وابسته به جبهه شدیداً از جبهه انتقاد و آن را مضر به حال دین و مملکت می‌دانند به طوری که جبهه در حال حاضر در بازار طرفداری ندارد.^۲

در آن‌سو، سرلشکر پاکروان (رئیس وقت سازمان امنیت) در بعد از ظهر همان روز ۱۵ خرداد، در یک مصاحبه رادیویی اعلام کرد که جبهه ملی هیچ دخالتی در واقعه مذکور نداشت.^۳ حتی نخست‌وزیر وقت ایران چند روز بعد از این قیام در گفت‌وگو با خبرنگاران خارجی، برای آنکه این رویداد را به عنوان یک اقدام ارتجاعی و متمایز از حرکت روشنفکران (کسانی که مورد تأیید و حمایت غرب بودند) نشان دهد، اعلام نمود که جبهه ملی هیچ دخالتی در این ماجرا نداشت.^۴ سران گروه مذکور نیز این اظهارات را تکذیب نکرده و سکوت را در دستور کار خود قرار دادند. البته در موضع‌گیری سران گروه مذکور نسبت به این واقعه نیز همانند وقایع پیشین اختلاف نظر شدیدی بروز نمود زیرا بعد از آگاهی رهبران محبوس جبهه ملی نسبت به قیام ۱۵ خرداد، بنا بر پیشنهاد مهندس بازرگان و موافقت صدیقی، سحابی، فروهر، اردلان، شاه حسینی، صدر و برخی دیگر از اعضای برجسته جبهه ملی، قرار بر این شد که این گروه در نامه‌ای به صورت رسمی به این اقدام رژیم اعتراض نموده و آن را محکوم نمایند اما در آن‌سو، جناح دیگری از سران جبهه متشکل از آذر، سنجابی، حسینی، زیرک‌زاده و به رهبری صالح حضور داشتند که به مخالفت با این امر پرداختند که در نهایت نیز هیئت اجرائیه جبهه مانع از انجام این کار گردید.^۵ حتی هنگامی که اعضای محبوس نهضت آزادی ایران من جمله سران آن مراسمی به منظور شب هفت شهدای ۱۵ خرداد در زندان تدارک

۱. حسین شاه‌حسینی، همان، ص ۱۲۹.

۲. جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۳۵۰.

۳. کریم سنجابی، همان، ص ۲۵۹.

۴. محمد ترکمان، همان، ص ۱۳۶.

۵. غلامرضا نجاتی، شصت سال خدمت و مقاومت، همان، ص ۳۹۴؛ غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران،

همان، ص ۲۴۳؛ پرویز ورجاوند، همان، ص ۱۸۲-۱۸۱.

دیدند با اعتراض برخی از سران جبهه مواجه شدند.^۱ به غیر از نهضت آزادی، دیگر حزب سیاسی درون جبهه که بعد از شروع نهضت روحانیت به رهبری امام خمینی، در زمینه خط مشی مبارزه سیاسی به تدریج از هم‌سویمان ملی‌گرای خود فاصله گرفته و به روحانیت نزدیک شد، حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر بود.^۲ با ورود تعدادی از روحانیون بلند پایه کشور به تهران در اواسط

تفرقه و ناهمگونی خط مشی در جبهه ملی دوم سبب گردید تا نتوانند سیاست واحدی برای هم‌سوایی و همکاری با امینی علیه سلطنت اتخاذ نمایند، همین تشتت و اختلاف درونی موجب شد تا در قبال نهضت روحانیت بر ضد اقدامات پهلوی، خط مشی واحد و یگانه‌ای در پیش نگرفتند و به همکاری با روحانیون و در رأس آنان، تبعیت از بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی یعنی امام خمینی (ره) مبادرت نورزیدند

تیر ۱۳۴۲ش، به منظور حمایت از امام خمینی (که در زندان بسر می‌بردند) برخی اعضای جبهه ملی به خصوص کمیته بازار این گروه سیاسی در صدد رابطه نزدیک و مستقیم با روحانیون مذکور به خصوص آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله میلانی برآمدند.^۳ همین سیاست سازش و سکوت سران جبهه نسبت به قیام نیمه خرداد بود که در نهایت، منجر به آزادی آنان در اواسط تابستان ۱۳۴۲ش گردید. این در حالی بود که سران نهضت آزادی ایران که در صدد صدور اعلامیه‌ای تند علیه این اقدام رژیم بودند، روانه دادگاه و در نهایت نیز به زندان‌های طولانی مدت محکوم شدند.^۴ با این حال، فعالان بیرون از زندان نهضت آزادی با صدور اعلامیه «دیکتاتور خون می‌ریزد» شدیداً واکنش نشان دادند که این اقدام آنان نیز با اعتراض برخی سران محبوس جبهه مواجه گردید.^۵ برخی معتقدند که قیام نیمه خرداد، تأثیر بسیار مهمی در عدم تداوم فعالیت جبهه دوم داشت؛ بدین صورت که اختلاف نظر میان رهبران این گروه (در ارتباط با موضع‌گیری نسبت به قیام مذکور) را بیش از پیش تشدید نمود و این سیاست سکوت و انفعال، نه تنها موجب دوری بیش از پیش جناح رادیکال و مذهبی جبهه ملی از بدنه اصلی این گروه گردید،^۶ بلکه واکنش شدید برخی از سران میانه‌رو این گروه را هم در پی داشت.

۱. محمد ترکمان، همان، ص ۱۳۶.

۲. رک: قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۳، ص ۳۴۶؛ شاهد یاران، همان، ص ۵۹؛ حسین شاه‌حسینی، همان، ص ۱۱۷.

۳. قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۳۷۹-۴۱۸-۴۱۷ و ۴۹۹؛ جواد منصوری، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۹۶.

۴. همان، ص ۱۴۱-۱۳۹.

۵. لطف‌الله میثمی، همان، ص ۱۳۷.

۶. «جبهه ملی ایران»، بخارا، ش ۴۴، مهر ۱۳۸۴، ص ۱۶۹.



جبهه ملی به رغم تظاهر به هم‌سوئی با روحانیت در مخالفت جدی با اقدامات رژیم پهلوی به جز رابطه‌ای که هواداران آن در بازار با روحانیون داشتند، هیچ گونه ارتباط رسمی با نهضت روحانیت برقرار ننمود و نه تنها اکثریت سران آن شدیداً مخالف همکاری سیاسی با روحانیت بشمار می‌آمدند، بلکه به دلیل عقاید خود مبنی بر عدم حضور روحانیت در عرصه سیاست، رویکرد مثبتی نسبت به حضور روحانیت در عرصه سیاسی نداشتند

به عنوان نمونه دکتر صدیقی در اعتراض به عدم صدور بیانیه علیه اقدام رژیم وقت در مورد سرکوب مردم در نیمه خرداد، بلافاصله بعد از آزادی‌اش از زندان در اواخر مرداد رسماً از جبهه کناره‌گیری نمود.^۱

در حالی که سران جبهه ملی در درون زندان حتی حاضر به صدور یک اعلامیه علیه اقدامات رژیم در نیمه خرداد ۴۲ش نشده بودند، اعضای جوان‌تر آن که در بیرون از زندان حضور داشته و عمدتاً در کمیته دانشجویی این گروه سیاسی فعالیت می‌کردند، با اقدامات خشونت‌آمیز حکومت

وقت، بیش از پیش به اقدامات رادیکال و حتی قهرآمیز متمایل گردیدند:

طرفداران جبهه ملی مایل‌اند برنامه‌های ترور رجال سیاسی مانند سال‌های ۲۹-۲۸ش در ایران شروع شود و به همین امید خود را به مقامات مذهبی نزدیک ساخته‌اند...^۲

این طیف از افراد جبهه معتقد بودند که اگرچه آنان هیچ نوع تفاهمی با محافل مذهبی ندارند اما «اکنون که سوء سیاست دربار و دولت موجب شده است که آنان از حقوق مردم دفاع کنند ما از این عمل آنها که برای ما بسیار ارزنده است و در روح مردم اثر دارد جانبداری می‌کنیم.»^۳ از طرفی، بنابر روایت ساواک میزان محبوبیت امام خمینی (ره) بعد از قیام ۱۵ خرداد به اندازه‌ای افزایش یافت که حتی اعضای بیرون از زندان جبهه ملی برای جلب نظر مردم خود را حامی و طرفدار امام نشان می‌دادند.^۴ فعالیت‌های کمیته بازار و کمیته دانشجویی جبهه ملی در راستای مبارزه سیاسی، در یک ماه نخست بعد از واقعه نیمه خرداد، با توجه به جو سیاسی وحشتناکی که بر فضای سیاسی ایران سایه افکننده بود، تقریباً متوقف گردید، با این حال، تحرکاتی محدود از خود نشان می‌دادند.^۵

۱. پرویز ورجاوند، همان، ص ۱۸۲.

۲. قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۲، ص ۴۵.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴۴۹.

۵. همان، ج ۳، ص ۲۵ و ۹۶ و ۱۲۵؛ رحیم روحبخش، همان، ص ۲۹۱.

تشدید تفرقه درونی و روند روبه انحطاط جبهه ملی

سیاست سازشکارانه و سکوت سران جبهه ملی نه تنها به تفرقه در میان اعضای بلندپایه گروه مذکور منجر گردید بلکه موجب بدبینی اعضای این گروه سیاسی نسبت به رهبران آن شد تا آنجا که بنا بر روایت ساواک: «عده‌ای از اعضای جبهه ملی رهبران فعلی جبهه را قبول ندارند»^۱ و همچنین بنا بر روایت یکی دیگر از اعضای جبهه «دنباله‌روی از مشی مبهم و محافظه‌کارانه جبهه دوم، نیروهای فعال ما را در صحنه عمل سیاسی و مبارزاتی در جامعه فلج کرده و خصلت پیشگامی و ابتکار عمل را از آنها سلب نمود.»^۲ این خط مشی رهبران جبهه دوم، به خصوص اعضای جوان تر احزاب تشکیل دهنده این گروه را (از این زمان به بعد) به سوی مبارزه رادیکال و قهرآمیز کشاند. بنا بر روایت یکی از اعضای حزب مردم ایران در آن زمان (حبیب‌الله پیمان):

من و (کاظم) سامی معتقد بودیم که با آغاز مجدد سرکوب باید حزب مردم ایران هم مشی مبارزاتی خود را عوض کند و راه و مشی قهرآمیز و تدارک انقلاب را به عنوان وظیفه اصلی خود بپذیرد. من و سامی به همراه بسیاری از جوانان حزب به سوی روش مبارزاتی قاطع و انقلابی روی آوردیم.^۳

با این حال، سیاست سکوت جبهه ملی در قبال قیام نیمه خرداد، در رابطه این گروه با آیت‌الله میلانی نیز تأثیر گذار بود. به طوری که بنا بر روایت یکی از اعضای حزب مردم ایران وابسته به جبهه ملی «آیت‌الله از جبهه ملی بسیار ناراضی است و شکاف عمیقی به وجود آمده است زیرا جبهه ملی در حوادث اخیر به طور کلی پای خود را کنار کشید.»^۴ آخرین فعالیت سیاسی منتسب به جبهه ملی^۵ در دوره زمانی مورد نظر، مربوط می‌شود به اعلامیه‌ای که سازمان‌های جبهه ملی ایران به مناسبت یازدهمین سالگرد واقعه سی تیر منتشر نمودند. سرانجام بعد از حدود دو ماه تحمل زندان، امام خمینی (ره) در ۱۲ مرداد ۱۳۴۲ ش آزاد شدند و بدین ترتیب اولین دوره زندانی خود را سپری نمودند.^۶ از آن سو سران جبهه ملی نیز بعد از آزادی زندان در شهریور همان سال، در مورد انجام

۱. قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۳، ص ۱۲۰.

۲. یادنامه دومین سالگرد شهادت دکتر سامی، بی‌جا، چاپخش، ۱۳۶۹، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۲۲-۲۱.

۴. فریاد بعثت (فخرالدین حجازی به روایت اسناد ساواک)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۳، ص ۳۵.

۵. غلامرضا کرباسچی، همان، ص ۱۵۴.

۶. قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۵۶۸.





اقدامات علیه رژیم به شدت از سوی نخست‌وزیر وقت ایران (علم) مورد تهدید قرار گرفتند. از سوی دیگر نیز جبهه دچار تنش داخلی قابل توجهی شده بود و حتی بسیاری از افراد کمیته دانشجویی این گروه، به سوی مبارزه مسلحانه گرایش یافتند.^۱

نتیجه

جبهه ملی دوم را می‌توان یک گروه و به عبارتی بهتر، جریان سیاسی بی‌سامان و نامتجانس عنوان نمود، جریانی که ملغمه‌ای از اشخاص و احزاب سیاسی متفاوت و ناهمسو در زمینه سیاسی و اعتقادی بوده است. همین خصیصه که از آغاز فعالیت جبهه مذکور، کاملاً آشکار و عیان بود، عامل اصلی عدم موفقیت و ایفای نقشی تأثیرگذار از سوی این جریان ملی‌گرا، در عرصه سیاسی ایران طی همان برهه زمان بود، در حالی که این فرصت، چندین بار برای سران گروه مذکور طی سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۳۹ش به وجود آمد. تفرقه و ناهمگونی خط مشی در جبهه ملی دوم سبب گردید تا نتوانند سیاست واحدی برای هم‌سوایی و همکاری با امینی علیه سلطنت اتخاذ نمایند، همین تشتت و اختلاف درونی موجب شد تا در قبال نهضت روحانیت بر ضد اقدامات پهلوی، خط مشی واحد و یگانه‌ای در پیش نگرفتند و به همکاری با روحانیون و در رأس آنان، تبعیت از بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی یعنی امام خمینی (ره) مبادرت نورزیدند و حتی می‌توان گفت همین پراکندگی و ناسازگاری با یکدیگر سبب شد تا در زمانی که پهلوی اول در صدد جلب نظر و نزدیکی با آنان برآمد، نتوانند تصمیم مناسبی گرفته، و حتی در راستای منافع گروهی و شخصی خود در ساختار حکومت وقت، قدم بردارند، بلکه تا بیش از یک دهه بعد از آن، یعنی بحبوحه انقلاب شکوهمند اسلامی، کاملاً به حاشیه رانده شدند.

۱. کریم سنجابی، همان، ص ۲۶۱-۲۶۰.